

مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازهانگاری

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۵ تاریخ تأیید:

۸۹/۳/۱۹

سیدباقر سیدنزاد*

مقاله حاضر به دنبال کاربرست نظریه‌ای از میان چارچوب‌های نظری و رهیافت‌های معروف است تا بتواند به مطالعه روش‌مند و گویایی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و در پردازش بهتر و منسجم‌تر ادراکات آن در قیاس با متغیرهای دیگر متمرکز باشد. برای این منظور ابتدا به اجمال، تطورات تاریخی پارادایم‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل، به ویژه «رنالیسم» به عنوان نظریه غالب مورد اشاره قرار گرفته، سپس درباره فلسفه انتخاب رهیافت «سازه‌انگاری» برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران احتجاج می‌شود. همچنین از رهگذر مروری بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و اصول این نظریه در سیاست خارجی، دلالت‌ها و جنبه‌های تطبیقی و در پایان، گزاره‌های تجویزی آن درباره سیاست خارجی ایران نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری.

* کارشناس فلسفه غرب و کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک

پیشگفتار

پیش از تقریر نظریه و تطبیق آن شایسته است به مهمترین مفروضه‌های مورد نظر نگارنده اشاره شود: یک) در بحث جاری، گفتمان اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران حدّ کلیت سیاست‌های کلان خارجی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، مقصود از سیاست خارجی ایران در این نوشتار، فراتر از سیاست‌ها و گفتمان‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی^۱ در حقیقت، شامل شاخص‌های کلانی است که معرف خصوصیات اصلی و اساسی نظام سیاسی ایران می‌باشند. این نوع سیاست خارجی به اقتضای ماهیت اسلامی آن، واجد مشخصه‌هایی است که مکاتب روابط بین‌الملل دست کم به تنهایی قادر به تفسیر و تبیین آن نیستند. اساساً همان‌گونه که برخی از پژوهشگران به درستی متذکر شده‌اند: پارادایم‌های موجود در سیاست بین‌الملل، ارتباط چندانی با کشورهای غیر غربی ندارند. در حقیقت، این نظریات، جملگی گفتمان و نگاه غربی را بازتاب می‌دهند و مبین الگوهای رفتاری و کیفیت بازیگران غربی می‌باشند.^۲

دو) در مطالعه تحلیلی و تطبیقی رهیافت سازه‌انگاری^۳ با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت معرفت‌شناختی نظامی رخ می‌نماید که با جمع عناصر فاخری همچون «دیانت»، «عقلانیت» و «سیاست»، بر خلاف نظریه سازه‌انگاری غیر از هویت تکوینی و تعاملی، یک هویت ماقبل اجتماعی و تعاملی برای خود و دیگران قائل است. از قضا همین بخش اخیر در سیاست خارجی ایران، حاکم بر هویت تعاملی آن می‌باشد. سه) از آنجا که «سازه‌انگاری»،^۴ یک نظام معرفتی منسجم و یکدست به شمار نمی‌آید، بلکه طیفی از مکاتب و شاخه‌های متعدّد است، لذا تحقیق حاضر با صرف نظر از اختلافات درون گفتمانی، مخرج مشترک آنها با محوریت دیدگاه «الکساندر ونت»^۵ را مبنای بحث قرار داده است.

با این توضیح می‌توان بررسی پیشینه نظریات کلان روابط بین‌الملل را نقطه عزیمت در نظر گرفت. نگاهی به تاریخ این نظریه‌ها نشان می‌دهد که نقطه آغاز و آکادمیک دانش روابط بین‌الملل به حوادث جنگ جهانی اول و مناظره بین تفسیرهای «واقع‌گرایان» و «آرمان‌گرایان» باز می‌گردد. اندیشه «واقع‌گرایی»^۶ با وجود پیشینه دیرینه در تاریخ فلسفه سیاسی به نمایندگی چهره‌های معروفی، همچون توسیدید (۴۶۰ - ۳۹۵ ق م)، نیکلا ماکیاوول (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷ م) و توماس هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م) مجدداً طی دهه ۱۹۲۰ در واکنش به آموزه‌های «آرمان‌گرایی»^۷ آغاز شد و نظریه‌های رئالیستی در دهه ۱۹۳۰ و



۱۹۴۰ م تدوین شدند.^۸ از نظر واقع‌گرایان، آرمان‌گراها نقش قدرت را در روابط بین‌الملل نادیده گرفته و در میزان عقلانی بودن انسان‌ها اغراق نمودند و به اشتباه معتقد شدند که کشورها منافع مشترکی دارند. لذا وقوع جنگ جهانی دوم دست کم از دید آنها ثابت کرد که رویکرد آرمان‌گرایی برای مطالعه بین‌الملل ناکافی است. در چارچوب این فضای گفتمانی، مناظرات بین پارادایمی^۹ در دهه ۱۹۸۰ بین سه رهیافت فکری، یعنی «رنالیسم»، «لیبرالیسم» و «ساختارگرایی»^{۱۰} در جریان بود که نهایتاً به غلبه نظریات خردگرایی^{۱۱} با محوریت «رنالیسم» انجامید.^{۱۲} غیر از فرضیه‌هایی از قبیل «گرایش محققان آمریکایی برای تبدیل نو واقع‌گرایی^{۱۳} به وسیله‌ای برای حل مسائل سیاست خارجی کشورهای قدرت‌مند در دوره جنگ سرد^{۱۴} مناسبات مبتنی بر قدرت سخت طی دوره‌های پس از جنگ جهانی اول و دوم، نقش مهمی در این میان ایفا کرده‌اند. زیرا فرضیه اصلی و مشترک «واقع‌گرایی» و «نو واقع‌گرایی» یا حتی «نهادگرایی»^{۱۵} نولیبرال» این بود که قدرت مادی، یگانه منبع مهم و کارآمدترین عنصر نفوذ و اقتدار در سیاست جهان است. اما پایان جنگ سرد به کلی سیاست‌های عینی جهان و مطالعه روابط بین‌الملل را دستخوش تحول اساسی کرد.^{۱۶} و نظریه‌هایی همچون «نو واقع‌گرایی» که حاکمیت یا پایداری «نظام دو قطبی» را از ویژگی‌های سیاست جهانی به شمار می‌آوردند، قدرت و اعتبار تشریحی خود را تا حد قابل توجهی از دست دادند. بن‌بست نظری تئوری‌های غالب، سرآغاز بازگشت گزاره‌های هنجاری شد و از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ م سازه‌انگاران تلاش کردند با رویکرد جدید، تفسیر قانع‌کننده‌تری از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارائه نمایند. در تفسیر جدید اساساً برساختگی جهان مطرح شد.^{۱۷} به تبع این نگاه، منافع بازیگران و دولت‌ها نیز اموری متغیر و در حال تکوین لحاظ شدند که هویت‌ها معرف آنها هستند. بر این اساس، قالبها یا زمینه‌های بین‌الدنی، مهم تلقی شدند؛ به طوری که آنها به جای «ساختار مادی موازنه قدرت نظامی» (نزد نو واقع‌گرایان) یا «ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» (نزد مارکسیست‌ها) هدایت‌گر رفتار و نظامات خارجی دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل معرفی شدند.

اهم مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی سازه‌انگاری

سازه‌انگاری از منظر معرفت‌شناسی^{۱۸} حدّ وسط «پوزیتیویسم» و «پسا پوزیتیویسم»^{۱۹} ارزیابی می‌شود.^{۲۰} به این معنا که این رویکرد تحت تأثیر گرایش‌های هرمنوتیکی معتقد



است که واقعیت اجتماعی و رفتار انسان‌ها را می‌توان با عنایت به قالب ذهنی تعبیر کرد. مدلول این رویکرد، نشان دادن تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است. مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی^{۲۱} سازه‌نگاری در همپوشانی با این مبانی ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی»^{۲۲} دست‌کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند؛ چرا که این نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. ضمن اینکه بر اساس گزاره هستی‌شناختی دیگر، «هویت‌ها» به منافع و کنشها شکل داده و در واقع، بخشی از رویه‌های سازنده دولت و مولد کنش‌های آن در داخل و خارج به شمار می‌آیند. به لحاظ فلسفی و انسان‌شناختی^{۲۳} سازه‌نگاران، انسان را موجودی ارزشی و ارزش‌پذیر (نه غریزی یا عقلانی) می‌دانند که به اقتضای ارزش‌هایی که از سطح اجتماعی می‌گیرد، نسبت به محیط اطراف، موضع دکترینی اتخاذ می‌کند.^{۲۴} ونت در تعمیم این معنا، قائل به «خصلت انسانی دولت‌ها»ست.^{۲۵}

سیاست خارجی و سازه‌نگاری

به رغم ارجمندی جهان‌بینی و مرآی معرفتی سازه‌نگاری، همواره تردیدهای مبنی بر «شکاف دو سویه آن بین نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاسی»^{۲۶} وجود داشته و برخی نیز اشکال کرده‌اند که سازه‌نگاری بیش از آنکه یک نگاه واحد و تئوریک به روابط بین‌الملل یا سیاست خارجی باشد، منظری است که به ما می‌گوید در این عرصه، «واقعیت» چگونه ساخته می‌شود یا واقعیت ساخته شده، دارای چه مختصاتی است. در پاسخ به تشکیک موجود درباره قابلیت به کارگیری سازه‌نگاری به عنوان یک چارچوب مفهومی^{۲۷} برای واکاوی سیاست خارجی استدلال‌های قابل توجهی وجود دارد مبنی بر اینکه رهیافت سازه‌نگاری دارای مدلولاتی برای تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، برخی پژوهشگران پا را از این هم فراتر گذاشته و تصریح کرده‌اند که سازه‌نگاری باید به طور خاص برای سیاست خارجی مناسب باشد. به این دلیل که برساختگی اجتماعی از این مفروضه آغاز می‌شود که کنش‌گران، جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد.^{۲۸}

لذا بر مبنای این دیدگاه، اصول کلی^{۲۹} نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده که بر اساس آن اصول به جای تأکید بر «توان‌مندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به

عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود. ضمن اینکه اساساً دولت‌ها فاقد منافع و اهداف ثابت و غیر قابل تغییر لحاظ می‌شوند.^{۳۰} در واقع، مطابق سازه‌نگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها»^{۳۱} این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی (همچون منطق اقتصادی در نئورئالیسم و نئولیبرال) برای راهنمای عمل بازیگران وجود نداشته باشد، بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند.^{۳۲}

دلیل انتخاب سازه‌نگاری

مروری بر مباحث فوق و نسبت‌سنجی آن با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رهنمون این ایده است که تئوری سازه‌نگاری از قابلیت بیشتری در مقایسه با دیگر تئوری‌های رایج، از جمله «رئالیسم» برای تبیین این نوع سیاست خارجی برخوردار است. در واقع، انتخاب سازه‌نگاری برای این مهم، ناظر به مدلول این رویکرد در اهمیت تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است؛ زیرا این رهیافت نسبت به ارزش‌ها، عقاید و کارکرد آنها در سیاست خارجی صحه گذاشته، نقش غیر تبعی و مستقل آنها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد. ضمن اینکه در تفسیر سازه‌نگاری با تأکید بر ساختار و پویایی زندگی بین‌المللی، منافع و مناسبات بازیگران و دولت‌ها، اموری متغیر در نظر گرفته می‌شود که بر اساس آن، دولت‌ها، منافع خود را در روند تعریف موقعیت‌ها و ایفای نقش‌ها تعریف می‌کنند. با همین تعریف است که احیاناً با از میان رفتن یا شکست در آن وضعیت‌ها ضمن ایجاد آشفتگی برای هویت‌ها، نقش‌ها را نیز دچار مشکل ساخته، منافع را نامعلوم می‌سازد.^{۳۳} مواضع فوق، نمودار آن است که سیاست خارجی اصالت داشته و در این باره دارای مسئولیت‌های مهمی است. مسئولیت‌هایی که توفیق در آنها در گروه غلبه بر موانع و محذورات هنجارهای ناسازگار و ایجاد تقارب بین‌الذهانی و برخورداری از قدرت نرم است.

به رغم وجود مرجحاتی از این دست، اولاً، انتخاب سازه‌نگاری به منزله نادیده گرفتن قابلیت رهیافت‌های دیگر یا نفی ظرفیت کاربردی آنها در توضیح ابعاد سیاست خارجی ایران نیست. ثانیاً، اعتبار همه گزاره‌های این رهیافت، یکدست یا مطلق و جامع ارزیابی نمی‌شود، بلکه به نظر می‌رسد همچون نظریه‌های دیگر دارای محدودیت‌ها و

نواقص خاص خود است. از جمله اینکه بر اساس این دیدگاه (به ویژه دیدگاه ونت) هویت‌ها بر اثر تعامل، شکل گرفته و هویتی به شکل ماقبل تعاملی / ماقبل اجتماعی وجود ندارد، ولی حقیقت آن است که بدون داشتن «هویت» نمی‌توان به «تعامل» پرداخت. به تعبیر اسمیت، بخشی از هویت به جای اینکه بر اساس تعامل به وجود آید، پیش از هرگونه تعاملی وجود دارد.^{۳۴}

بازخوانی تحلیلی سیاست خارجی ایران از منظر سازه‌انگاری

در متون کلاسیک، تحلیل سیاست خارجی به تجزیه و تحلیل فرایندهای چند لایه و پیچیده، شامل اهداف حکومت‌ها در روابطشان با سایر حکومت‌ها و همچنین انتخاب ابزار رسیدن به این اهداف تعریف می‌شود.^{۳۵} ترکیب این تعریف با دیدگاه سازه‌انگاری، چشم‌اندازی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌نماید که ناظر به تعامل دائم‌الکون میان متغیرهای درونی و بیرونی در یک قلمرو هویتی و ساختارهای بین‌الذهانی^{۳۶} است. از آنجا که در این فرایند، مطابق نظریه سازه‌انگاری «هنجارها» تعریف‌کننده «هویت‌ها»^{۳۷} و «هویت‌ها» نیز معرف «منافع» هستند، اقتضا دارد که نقطه عزیمت در تحلیل تطبیقی نیز هنجارهای مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند.

هنجارهای مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سر رشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیره بی‌شماری از عناصر تأثیرگذار همچون «تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانی‌ها نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی» پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آنها کاری دشوار است. به ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده، احیاناً جایگاه و وزن آنها را فراخور مقتضیات تغییر می‌دهد. مضافاً اینکه ایفای کارکردها و نقش‌های مختلف، گاه موجب آن می‌شود که یک هنجار مشخص، راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد. اینها همگی به چند وجهی بودن پدیده سیاست خارجی دلالت داشته و گویای منابع متکثر و متداخل هنجارهاست که برجسته شدن عناصری از آن، تابعی از ملاحظات متعدد و تطور ذهنی جوامع است. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصات آن از این دست



از آنجاست که مطابق رهیافت سازه‌انگاری با درک چگونگی تأثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد. با این رویکرد به نظر می‌رسد که پس از انقلاب اسلامی، «هنجارهای دینی و سنتی ماقبل اسلام و مابعد آن» دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدّد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی است. البته ضمن این هنجار شاخص، چندین نوع هنجار کلی در شکل‌گیری هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثراند که قابل دسته‌بندی در دو بعد داخلی و خارجی هستند:

در بُعد داخلی، هنجارهای مرتبط با سیاست خارجی عمدتاً از «فرهنگ سیاسی»^{۳۸} نشأت می‌گیرند که خود به لحاظ مفهومی، تابعی از فرهنگ عمومی بوده^{۳۹} و پدیده‌ای متغیر و در عین حال، واجد عناصری کم و بیش ثابت و شکل گرفته است. برای اجتناب از اطالۀ کلام، فرض را بر این می‌گذاریم که فرهنگ سیاسی معاصر ایران، دارای سه لایه یا سه بُعد «مذهبی»، «سنتی - ایرانی» و «مدرن» یا آمیزه‌ای مرتبط با سه عنصر دیانت، ملیت و تجدّد است. در میان این ابعاد اساسی، لایه مذهبی، یکی از ارکان مقوم و مکون هویت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. که در تدوین قانون اساسی نیز متجلی شده است. این هنجارها، که در فرهنگ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران به عنوان رویکرد غالب و حاکم بر مناسبات آن پذیرفته شده‌اند، واحد تحلیل را نه در مرزهای ترسیم شده در «دولت - ملت»^{۴۰} بلکه «امت اسلامی» معرفی می‌کنند. تأثیر این لایه در صحنه عمل نیز به مجموعه‌ای از مواضع جدید و رفتارهایی انجامیده که نشان می‌دهد برداشت‌های ذهنی و متغیرهای معنایی برآمده از آن، چگونه از جمهوری اسلامی ایران، مختصات منحصر به فردی ساخته است.

لایه و سطح دوم فرهنگ سیاسی ایران را سنت‌ها و آداب و رسوم و نیز باورهای مشترک ایرانی‌ها شکل می‌دهند که در طول تاریخ، تکوین یافته و حتی گاهی خود را در شکل عناصر کم و بیش ثابت نمایانده است. ارزش‌های رایج در دوران ایران باستان، مانند «اسطوره نبرد خیر و شر» با ورود اسلام به ایران با برخی هنجارهای دینی، آمیخته و در تعامل انسی با آنها اثرگذاری مضاعفی پیدا کرد. نتیجه این تعامل، به وجود آمدن هویت جدید ایرانیان، مبتنی بر تلفیق این هنجارها و برجسته شدن عنصر دین بود.^{۴۱} علی‌رغم اختلاف نظر در مورد عناصر اصلی و مقوم این لایه، در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که ایران به عنوان یک کشور باستانی در نظام چندین هزاره پیش از این دوران برای قرن‌ها



نماینده شرق تاریخی به شمار آمده که دارای تعاملات و تقابلاتی با نمایندگان غرب تاریخی، یعنی یونان، روم و بیزانس بوده است. این سابقه تمدنی، ایرانی‌ها را فارغ از اعتباریات دیگر به احیای شکوه تاریخی و ایفای نقش ممتاز تشویق می‌کند. در امتداد تاریخی این ایده، مسئله حس برتری فرهنگی ایرانی‌ها موضوعیت پیدا کرده و به دلیل تأثیر پیشبرنده، گاه نخبگان سیاسی بعد از انقلاب را با محدودیت‌هایی مواجه ساخته است. فرهنگ سیاسی ایران به تدریج از اواسط دوران قاجاریه تحت تأثیر عناصر و اجزایی از تجدد و فرهنگ غربی قرار گرفت که لایه سوم را تشکیل می‌دهد. در این لایه، نوعی دوگانگی مشاهده می‌شود، یعنی از یک طرف، تمایل به مظاهر فن‌آوری و علم غربی وجود دارد و از سوی دیگر، غرب یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی یا توسعه نیافتگی ایران محسوب می‌شود. این تعارضات به عنوان یک چالش مستمر در گفتمان سیاسی تداوم دارد. ترکیب این معنا با ماهیت متغیر و سیال هنجارها و بافت ساختاری آنها مطابق زبان سازه‌نگاری به آن معنا خواهد بود که گسل‌های نگرشی و کشمکش‌های سیاسی، ویژگی دائمی فرایندهای سیاسی است.^{۴۲}

بُعد خارجی و نوع دوم هنجارهای مؤثر بر سیاست خارجی ایران، هنجارهای خارجی یا هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است که مطابق دیدگاه سازه‌نگاری سیستمی باید نقش ساختارهای اجتماعی بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست خارجی را در صدر عوامل مؤثر قرار داد. این معنا درباره عمده منابع هنجارساز بین‌الملل از قبیل «حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های برآمده از مباحث عمومی صادق است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در واکنش به این هنجارها و ساختارهای بین‌المللی در طول سه دهه گذشته، سیاست مبتنی بر قبول یا رد مطلق را اتخاذ نکرد. بلکه این سیاست، مشتمل بر مواضع و رویکردهای دوگانه‌ای تنظیم شده که در عین اینکه ساختار بین‌المللی و اغلب هنجارهای حاکم بر آن را فاقد مشروعیت می‌داند، بر اساس اصل مصلحت و برای حفظ حاکمیت^{۴۳} و تمامیت ارضی بسیاری از آنها را می‌پذیرد. اتخاذ این سیاست ضمن اینکه اهمیت ساختارهای بین‌المللی را نشان می‌دهد، گویای وجه دیگری از ملاحظات مشترک سازه‌نگاری و فرضیه‌های رئالیست‌ها درباره سیاست بین‌الملل است. ملاحظاتی که می‌گوید سیاست بین‌الملل مبتنی بر هرج و مرج است و کشورها نمی‌توانند کاملاً نسبت به مقاصد دیگران به قطع و یقین برسند یا هدف اصلی کشورها بقاست و اینکه کشورها تلاش می‌کنند عملکرد معقولی داشته

باشند.^{۴۴}

خاستگاه هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تعامل و تلاقی هنجارهای یاد شده، به ویژه تطور ابعاد درونی هنجارها در آستانه انقلاب اسلامی به ظهور هویت متشخصی در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی»، معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره قدرت و تحولات سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند. در واقع اگر هافمن در تصویر و چشم‌انداز نظریه‌های جریان اصلی^{۴۵} بین «حقیقت» و «قدرت»، دشمنی اجتناب‌ناپذیری مشاهده می‌کرد.^{۴۶} در سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دیانت»^{۴۷} با «سیاست و قدرت»^{۴۸} پیوند فاخری پیدا کردند که با کاربست ادبیات سازه‌نگاری می‌توان به اهمیت و نقش مستقل انگاره‌های دینی و هویتی اذعان نمود. در امتداد این روند، انقلاب اسلامی ضمن پیوند با مدارهای هویتی نزدیک، تئوری‌های قدرت^{۴۹} در معادلات کلان جهانی را به چالش کشانده و در برآیند کلی و بیرونی به منزله طرح نویی تلقی شد که فراتر از فضای شیعی، الهام‌بخش معنوی ملت‌ها و نهضت‌های آزادیبخش، به ویژه در جوامع مسلمان شد و به تبع آن، دین اسلام از حاشیه سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شده و در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. این فرایند نشان می‌دهد که هویت‌ها همان‌گونه که سازه‌نگاران تأکید کرده‌اند، صرفاً مقوله‌ای فلسفی یا جامعه‌شناختی نیستند، بلکه متغیری تعیین‌کننده در نحوه تعامل واحدهای سیاسی با یکدیگر بوده و ارتباط مستقیمی با قدرت دارند. از این رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل چه در دولت، چه در بخش خصوصی، دین را به عنوان عاملی توضیح‌دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته و آن را عامل مهمی در سیاست‌گذاری می‌دانند.^{۵۰} و حتی برخی از نویسندگان و نظریه‌پردازان غربی پس از اشاره به پیشینه موضوع و تحولات جاری پیش‌بینی می‌کنند که یک جنبش جهانی و نیرومند به سود حاکمیت دین در پیش است.^{۵۱} این پژوهشگران بر خلاف واقع‌گرایان، تنها به کارکردهای ابزارگونه آن در سیاست خارجی بسنده نمی‌کنند. بلکه در وجه ایجابی به نقش مذهب به عنوان یک متغیر مستقل در ایجاد یکپارچگی ملی و عامل ثبات سیاسی بین‌المللی می‌پردازند. این تلقی سازه‌نگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به



طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد. در واقع، کارکرد اجتماعی دین و هویت جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به تعبیر گاکسینی همان «تکوین واقعیت اجتماعی در طول زمان» نامید.^{۵۲} که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تبلور یافته و اصولی را به خود اختصاص داده است. بنابراین، بر خلاف جریان اصلی^{۵۳} در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل، مفروض و ایستا^{۵۴} فرض می‌کنند، هویت کنشگران به تعبیر سازه‌انگاری «ساخته»^{۵۵} می‌شود. با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین کنش‌های کنش‌گران شکل می‌گیرد. از این منظر گفته می‌شود که کنش‌گران، قائم به شکل اجتماعی بوده و هویت آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است.^{۵۶} یکی از مهمترین نتایج این توجه به هویت، احیای تفاوت‌ها میان دولت‌هاست. یعنی واحدهای سیاسی، عملاً در سیاست جهان در چهره‌بازیگران مختلفی جلوه‌گر می‌شوند و دولت‌های گوناگون بر اساس هویت‌های هر یک از دولت‌های دیگر، رفتار متفاوتی در قبال آنها دارند.^{۵۷} به همین دلالت است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌ها و مختصات منحصر به فرد و متمایز خود را طی چندین دهه حفظ کرده و آنها را در فرایند رفتاری به کار گرفته است. به عبارت دیگر، تأثیرگذاری بافت هویتی آن محدود به دوره‌تدوین قانون اساسی یا مراحل اولیه شکل‌گیری انقلاب نبوده، بلکه برای مثال می‌توان گفت که برداشت اخلاقی و دینی از وظایف دولت موجب شد که اعتقاد به راهبرد مواجهه با نظم هژمونیک دو ابرقدرت امپریالیستی و تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین‌المللی و اهتمام به صدور فرهنگ انقلاب اسلامی، امتداد عملی یابد و در ادامه به مکتبی شدن سیاست خارجی و به تبع آن شکل‌گیری هویت در دولت منجر شود.^{۵۸} ماهیت اصلی این تحول، هویت دینی است و در یک کلمه، صفت «اسلامی» جمهوری اسلامی ایران، معرف مجموعه‌هنجارها و ارزش‌هایی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی می‌باشد.^{۵۹}

تأکید سازه‌انگاران بر خاستگاه هویتی و چگونگی بر ساختگی تحولات همچنین می‌تواند ابعاد مهمی از تفاوت سیاست خارجی قبل و بعد از انقلاب اسلامی را توضیح دهد. به این معنا که در تحلیل سازه‌انگاران جامعه ایرانی دارای هویتی متکثر و غیر ثابت با خاستگاه‌های متعدد در نظر گرفته می‌شود که برخی از عناصر هویت‌بخش آن در شرایط

استبداد داخلی و نظام دو قطبی حاکم بر ایران قبل از انقلاب، در حاشیه قرار گرفته بودند، اما ملت ایران به مثابه یک حامل هوشمند هویتی در واکنش به تحمیل فرهنگ و هویت‌سازی ناسازگار با شخصیت تاریخی خود، عناصر هویتی خود را در مقطع انقلاب به کار گرفت و ظهور متفاوتی از سیاست خارجی را به نمایش گذاشت. هر چند این روند به سادگی و به صورت تأثیرات یک سوپه، انجام نپذیرفت، اما قدر مسلم، مسئله هویت و شناخت خود و دیگران دستخوش تغییرات اساسی شد و هویت جدید، مبنای ساخت و تکوین الگوی رفتاری سیاست خارجی و اساس تعیین الگوهای دوستی و دشمنی و متحدین جدید آن به شمار آمد. این در حالی است که بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری از آنجا که ساختار دو قطبی^{۶۰} و جنگ سرد^{۶۱} در نظام بین‌الملل، دستخوش تغییر نگشته بود، سیاست خارجی ایران به رغم تغییر حکومت‌ها نباید لزوماً تغییر می‌کرد. اما [نه تنها] چنین اتفاقی حاصل نشد.^{۶۲} بلکه با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، جوهره سیاست خارجی ایران نیز تغییر یافت. از این رو ظهور انقلاب اسلامی را باید در ردیف یکی از مصادیقی بر شمرد که امکان خروج از ساختار مسلط روابط بین‌الملل را تصدیق کرد و قانون‌مندی ساختار مادی را که معتقد به حقانیت زور و قدرت بود را باطل نمود. اما از آنجا که نظریه‌های اجتماعی نیز نمی‌توانند در برگیرنده تمامی پیشرفت‌های حاصله باشد، تلقی سازه‌نگاری مبنی بر اینکه هویت‌ها و نحوه تکوین هنجارها در ذیل ساختارهای اجتماعی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی دولت‌هاست، نیازمند تفسیر خواهد بود. بدین معنی که باید نقش ساختارهای بین‌المللی در قیاس با تطورات هویتی سیاست خارجی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی را در حدّ یک «قید» و نه بیشتر در نظر گرفت؛ چرا که جمهوری اسلامی ایران نه تنها در تقابل با این ساختارها و کانون‌های قدرت در نظام بین‌الملل شکل گرفت، بلکه در ادامه تلاش کرد که تحولات جهانی را خارج از معادله قدرت و بر مبنای مقابله با مناسبات سلطه‌گری و سلطه‌پذیری پیگیری کند. پیرو این بازتعریف از هویت خود و دیگران بود که دولت برآمده از انقلاب اسلامی، خروج از سازمان پیمان مرکزی یا «سنتو» و پیوستن به «جنبش عدم تعهد» را در دستور کار قرار داد و سیاستی مستقل از قدرت‌های بزرگ بر اساس دوری‌گزینی همسان و مقابله‌گرایی با یک ابرقدرت بدون استظهار ابر قدرت دیگر را برگزید. از منظر نظریات عقلانیت‌گرا^{۶۳} و رئالیستی این نوع سیاست خارجی، ایدئولوژیک و غیر عقلانی است و این، برخلاف نظر سازه‌نگاران است که معتقدند هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و



مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی محسوب می‌شوند و نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری قدرت مادی و سیاست خارجی یک کشور دارند. بدیهی است که در این فرایند برداشت کنشگران دیگر از هویت و منافع نیز امری تغییرپذیر و تابعی از هنجارها لحاظ می‌شوند و سازه‌انگاران نیز بر این تأکید دارند. بر پایه برداشت سیال و متغیر کنشگر از منافع می‌توان برخی از تغییرات حادث در درون گفتمان سیاست خارجی ایران را تفسیر نمود. همچنانکه این برداشتها موجب شده که دولت جمهوری اسلامی میان دو منطق ملی و فرا ملی خود، نوعی موازنه برقرار نماید و یا حتی به ترجیح منافع ملی در مقاطعی از تاریخ خود روی آورد.^{۶۴} برخی نویسندگان، این رفتار را پارادوکسیکال و نشان از سردرگمی سیاست خارجی می‌دانند. به گونه‌ای که گاه بر حسب ملاحظات ایدئولوژیک و گاه بر حسب منافع ملی عمل می‌شود.^{۶۵} اما به نظر می‌رسد که این تغییرات و ادراک آن، تابعی از ساختار بین‌الذهانی و فرهنگی است و چه بسا دو رویه یک سکه به حساب آید که از تلاقی و تداخل محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌الملل (شامل مواردی همچون نفی سلطه‌گری و عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها و اتحاد اسلامی) و عرصه منطقه‌ای (مانند: مخالفت با رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطه اصولی و عمل‌گرایانه با دیگر کشورهای منطقه^{۶۶} با رویکردهای داخلی به دست می‌آید که مجموعاً اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در واقع شاخص‌های کلانی هستند که معرف خصوصیات اصلی و اساسی نظام سیاسی جدید ایران می‌باشند. این اصول به طور مشخص در قانون اساسی به شکل حقوقی و رسمی، بازتاب یافته و مجموعه اهداف و ارزش‌های حیاتی آن را تشکیل می‌دهند که اهم آنها مشتمل بر «سعادت انسان در کل جامعه بشری» و «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام» (اصل ۱۵۲)، «استقلال» و «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» (اصل ۲ بند ج) و «ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان» (اصل ۲) است. هر چند این اصول و قدرت‌انگاره‌پردازی برآمده از آنها، از دیدگاه سازه‌انگاران، تابعی از تعامل اجتماعی هویت‌ها طی مقتضیات زمان است، اما تأمل در این اصول نشان می‌دهد که شکل‌گیری برخی از آنها قابل تقلیل به محدوده‌های تعاملی و

زمان خاصی نمی‌باشند و در واقع، ریشه در هویت ماقبل اجتماعی دارند. با همین رویکرد به ماهیت متمایز برخی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود:

اصل «حاکمیت»

از آنجا که اصل حفاظت از «دارالاسلام» و حفظ نظام اسلامی بر مبنای احکام ثانویه فقهی از «اوجب واجبات» و مقدم بر سایر امور است، قاعدتاً مهمترین و اساسی‌ترین اصل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز باید حفظ موجودیت و حاکمیت کشور و نظام اسلامی باشد. این معنا در نظریه‌های روابط بین‌الملل^{۶۷} در قالب حفظ «نظام دولت» بر اساس «دولت - ملت و ستفالیایی»^{۶۸} مطرح شده و حفظ آن به معنای حفظ منافع ملی و بقای ملی است و در صدر اهداف سیاست خارجی قرار دارد. با این تفاوت که در نظریه اسلامی آنچه اصالت دارد، جغرافیای مرزهای عقیدتی و ایدئولوژیک است و حفظ بقا، صرفاً بقای دولت سرزمینی نیست.

اصل عزت، نفی سبیل و استقلال

اصل اساسی دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناظر به عزت و اقتدار اسلام و حکومت اسلامی است که در قالب «نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» در اصول قانون اساسی نیز به آنها تصریح شده است. تعبیر قرآنی این اصل، همان عبارت معروف «نفی سبیل»^{۶۹} می‌باشد که راهبرد «نه شرقی، نه غربی» در حقیقت نشأت گرفته از مفاهیم جهان‌بینی اسلامی است.^{۷۰} این اصل در واقع، تتمه قاعده عزت اسلامی به حساب می‌آید و ناظر به جامعیت و کمال دین است. به لحاظ مصداقی، شعار «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی»^{۷۱} از مصادیق مستحدثه عمل به اصل نفی سبیل است.^{۷۲} اهمیت این اصل به اندازه‌ای است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در مواضع گوناگون، آن را شاخص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده‌اند.^{۷۳}

اصل صدور انقلاب اسلامی و ایده «امت واحده»

اصل صدور انقلاب در حقیقت به اصل وحدت جهان اسلام، شکل‌گیری امت و اهمیت پیشبرد ارزش‌های مشترک دینی بر می‌گردد. این نگاه فرااستفالی، سرانجام در «عصر ظهور» تجلی عینی و همه جانبه یافته و با فرو ریختن همه واحدهای سیاسی دولت - ملت، «امت اسلامی»، واحد تحلیل محسوب خواهد شد و جهان بشری تحت حاکمیت

اسلام قرار خواهد گرفت.^{۷۴} به همین دلیل، آرمان پیوند و تشکیل امت واحد اسلامی همواره مورد توجه نخبگان جهان اسلام و بنیان‌گذاران انقلاب اسلامی بوده است.

اصل مصلحت

رعایت مصلحت^{۷۵} دولت اسلامی، اصل مهمی است که ناظر به مجموعه مصالح و اصول حاکمه بر اساس اولویت‌های نظام سیاسی می‌باشد. این اصل به لحاظ مرتبه فقهی جزو احکام ثانویه است که بر سایر احکام تقدّم دارد و امکان بقا و حیات جامعه اسلامی را در بحرانی‌ترین شرایط تضمین می‌کند. این اصل در واقع، ملاحظات مربوط به تعامل هویت‌ها را در نظر می‌گیرد و ذیل همین اصل می‌توان از تجویزات سازه‌انگاران در سیاست خارجی ایران بهره برد.



گزاره‌های تجویزی سازه‌انگاری برای سیاست خارجی ایران

مبحثی که مناسب است در پایان به آن اشاره شود، موضوع تجویزات با نگاهی آینده‌نگرانه است. به خصوص که رابطه بین آینده‌اندیشی و سیاست خارجی، رابطه‌ای سازه‌انگارانه است که ریشه در ماهیت کنش ارادی انسان‌ها دارد و توان پیش‌بینی^{۷۶} در حوزه سیاست خارجی نیز بخشی از این تابلو است که مجموعاً در ردیف ویژگی‌های عام این نظریه قرار می‌گیرند. از لحاظ قدرت پیش‌بینی، سازه‌انگاران به نوعی ذهنی‌گرایی منطقی روی آورده‌اند که از دو وضعیت سلبی و ایجابی و در دو سطح داخلی و خارجی حاصل می‌شود. به این ترتیب که اگر هر دو صحنه داخلی و خارجی دارای هنجار ترغیب‌کننده همساز باشند، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری بسیار زیاد است. به عکس، اگر در هر دو صحنه داخلی و خارجی، هنجار ترغیب‌کننده‌ای نباشد، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری بسیار ناچیز است. در دو حالت دیگر اگر دو صحنه داخلی و خارجی، دو هنجار غیر همساز ترغیب‌کننده و غیر ترغیب‌کننده داشته باشند، آنگاه امکان ترغیب‌پذیری کاهش می‌یابد.^{۷۷} بدین ترتیب، آینده‌نگری سازه‌انگاری نیز برآیند ارزیابی «خود» و «دیگران» بر پایه ساختارهای گذشته و حال است که در قالب هویت‌های ابداعی تجلی پیدا می‌کنند. اصولاً در تحلیل سازه‌انگاران از چگونگی برساختگی واقعیت‌های سیاسی، آنها به مثابه «هست‌ها»یی‌اند که گزاره‌های انشایی و تجویزی^{۷۸} از آن استخراج می‌شوند. از این رو می‌توان به تعبیر برخی از محققان با ارزیابی، نقد و تحلیل سازنده عناصری از فرهنگ

اجتماعی ایران که بازتاب سیاست خارجی دارند، به تدریج در جهت تأمین منافع همه جانبه مملکت، فرهنگی را شکل داد که از طریق آن همراه با حفظ اصول و ارزش‌های بنیادین، کارایی بیشتری را به دست آورد.^{۷۹} همچنین از آنجا که سازه‌انگاران به ریشه فرهنگی و زبان محوری معرفت، هم در ساخت‌های بیولوژیکی / نورولوژیکی و هم در تعاملات اجتماعی قائلند^{۸۰} در باب تجویزات هم اهمیت فراوانی به «فعالیت گفتاری»^{۸۱} و «تعامل انسانی» با محوریت زبان قائل شده و تقویت یا تغییر رفتار سایر کنش‌گران نسبت به یک کشور را تا حد زیادی وابسته به تغییر زبان و رفتار آن کشور می‌دانند. آنها معتقدند که زبان همکاری با تکرار می‌تواند موجب اعتماد و در نتیجه، تمایل دیگران به همکاری شود.^{۸۲} به همین مناسبت، طرفداران این نظریه به اقدامات ترغیبی و انذاری بازیگران نسبت به یکدیگر اهمیت زیادی قائلند. هر چند که آنان برای تحقق آن مایلند از سطح رفتار ماکیاولیستی فراتر رفته و به جای ترغیب و انذار خدعه‌گرانه، از ترغیب و انذار استدلالی و مبرهن استفاده کنند که این با هویت دینی سیاست خارجی ایران سازگارتر است.

یکی از مسائل و دغدغه‌های اصلی سیاست خارجی ایران و بلکه تمامی واحدهای سیاسی در جهان، مسئله امنیت است. مطابق منطق سازه‌انگاری، معضلات امنیتی و وقوع جنگ بین بازیگران، عوامل طبیعی نیستند. بلکه از دیدگاه ونت، «معضلات امنیتی و جنگ‌ها، نتیجه رسالت‌هایی است که برای مدعیان آنها، اقناع کننده و رضایت‌بخش بوده‌اند».^{۸۳} از سوی دیگر، ونت در جای دیگر استدلال می‌کند که کشورها لزوماً با معضلات امنیتی اجتناب‌ناپذیر و غیر ارادی رو به رو نیستند.^{۸۴} از مجموع این گزاره‌ها می‌توان نسخه تجویزی نظریه سازه‌انگاری را استنباط نمود که با توسیع مشترکات فکری و معرفتی و ساختارهای بین‌الذهانی، تغییراتی در هنجارها و سپس در منافع ایجاد کرد و هویت‌ها را از تضاد و کشمکش به سمت همگرایی سوق داد و در پرتو این فهم مشترک، به امنیت بیشتر رسید. تحقیق این مهم، مستلزم غلبه بر موانع و محذورات هنجارهای ناسازگار و ایجاد تقارب بین‌الذهانی و برخورداری از قدرت نرم است. ملاحظه این معنا و تطبیق آن در سیاست خارجی ایران رهنمون مطلوبیت‌هایی است که از آن جمله می‌توان به اهمیت راهبرد وحدت اسلامی و رویکرد «امت‌نگری» در سیاست‌های منطقه‌ای اشاره کرد که مالملاً موجب شکل‌گیری انسجام اسلامی در جوامع نامتجانس به لحاظ زبانی و قومی شده و به تبع آن، احساس پایدار و همگرایانه، مسئولیت متقابل، اطمینان و سطح



بالای وابستگی را در جوامع اسلامی ایجاد یا تقویت می‌نماید. البته در این باب، نقش کارگزاران سیاسی به عنوان مغزهای فاهمه حائز اهمیت است. یعنی سازه‌انگاری با کاربرست مفاهیم «ساختار» و «کارگزار» و تأکید بر نقش تکوینی و متقابل آنها^{۸۵} چارچوب تحلیلی متناسبی را فراخور مباحث فوق ارائه می‌کند که به نظر، روش کارآمدی برای مطالعه و تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران است؛ زیرا این چارچوب با در نظر گرفتن رابطه دیالکتیکی و تعاملی «ساختار - کارگزار» به نقش ساختار در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی دولت‌ها پرداخته و اثر تعیین‌کننده کارگزار بر ساختار را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این چارچوب علاوه بر اینکه ادراکات و هنجارهای عمومی دارای تأثیرات متقابل از ساختار سیاسی کشور است، تأثیر رفتار کارگزار در آن نیز لحاظ می‌گردد. لذا شناخت محیط ذهنی - ادراکی کارگزار مستقلاً موضوعیت دارد و نمی‌توان پی‌آمدهای رفتاری کارگزاران را صرفاً در ساختارهای مادی خلاصه نمود. از این رو، با توجه به نقش و جایگاه بی‌بدیل ولایت فقیه در قانون اساسی و نیز اهمیت گزاره‌های دینی می‌توان گفت که نقش کارگزار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت فزاینده‌تری نسبت به ساختار برخوردار است. آن‌چنانکه رهبران سیاسی و مذهبی می‌توانند باعث تعدیل در ساختارها شده و رویکردهای جدیدی در سیاست داخلی و خارجی ایفا نمایند.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین حلقه واسط و رابط انقلاب اسلامی با جهان پیرامونی است که در نوشتار حاضر، مطالعه تحلیلی آن با دو ملاحظه عمده انجام شده است: اولاً، این مطالعه با صرف‌نظر از گفتمان‌های متفاوت دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، عمدتاً ناظر به گفتمان اصلی و شاخص‌های معرف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ثانیاً، با احتجاج درباره مدلولات نظریه «سازه‌انگاری» مبنی بر نقش غیر تبعی و مستقل ساخت نرم‌افزاری نظام و محیط ادراکی در سیاست خارجی، قابلیت توضیحی و تطبیقی این رهیافت بین‌المللی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیری شده است.

در فرایند مطالعه ضمن روشن شدن قابلیت‌های تفسیری این نظریه در قیاس با نظریه‌های رقیب، از جمله معلوم گردید که در تفسیر سازه‌انگاری با تأکید بر ساختار و

پویایی زندگی بین المللی، منافع بازیگران و دولت‌ها اموری متغیر و در حال تکوین لحاظ می‌شوند که بر اساس آنها دولت‌ها، منافع خود را در روند تعریف و موقعیت‌ها و ایفای نقش‌ها در چارچوب هویتی تعریف می‌کنند. البته تأکید بر اهمیت هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ در جهان سیاست، اختصاص به سازه‌انگاری ندارد و دیدگاه‌های ایده‌آلیستی نیز بر آن کم و بیش تأکید دارند. اما آنچه سازه‌انگاری را در این باره متمایز می‌سازد، تأکید ویژه آن به خصوص در «فرایند انجام آن» است که در تحقیق حاضر، حد الامکان در قیاس با چند محور اساسی سیاست خارجی ایران مورد توجه واقع شده است. مواضع فوق، رهنمون این ایده مهم است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصالت داشته و در این باره دارای مسئولیت‌های مهمی است. مسئولیت‌هایی که توفیق در آنها در گرو غلبه بر ساختارهای بین‌الذهانی نامطلوب و ایجاد تقارب بین ال‌ذهانی و برخورداری از قدرت نرم می‌باشد. این موضوع با توجه به رویکرد اصلی انقلاب اسلامی و تجربه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی دهه‌های اخیر و تحلیل تطبیقی آن بسیار حائز اهمیت بوده و به نوعی مؤید آن نیز به شمار می‌آید.

پینوشتها

۱. از قبیل گفتمان‌های واقع‌گرا، آرمان‌گرا، عمل‌گرا، ر. ک: به: علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (تهران: نشر قومس، چ ۳، ۱۳۸۴) ص ۹.
۲. سید عبدالعلی قوام، «جنوب عرصه‌ی برای آزمون نظریه‌ها و رویکردهای روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱۴، ص ۶۳ - ۵۱.

3. Constructivism.

۴. در حوزه روابط بین‌الملل، «نیکلاس اونف» نخستین کسی بود که اصطلاح «سازه‌انگاری» و «اجتماعی بودن جهان بر ساخته ما» را به کار برد، احمد صادقی، «تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۲، ش ۲، ص ۳۰۰ - ۲۴۵) مفهوم ساخت اجتماعی به جز این نیست که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل گرفت و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. N. Onvf, worlt of ovr making onuf. (1989, 36) اما پیشتاز و معروف‌ترین نظریه‌پرداز آن «الکساندر ونت» است. قرائت او درباره مضمون اصلی سازه‌انگاری اصلی مقاله‌ای با عنوان «Construction of politic Anarchy is what states make of it: the social» (هرج و مرج چیزی است که دولت‌ها آن را ایجاد می‌کنند: ساخت اجتماعی قدرت» در سال ۱۹۹۲ م منتشر شد. الکساندر ونت در این مقاله تاریخی با تمرکز بر «آنارشی حاکم بر مناسبات بین‌المللی» آن را نتیجه تفسیر دولت‌ها از رفتار یکدیگر دانسته و ریشه‌یابی آن را نقطه آغازین نظریه‌پردازی خود قرار داد.

5. Alexander Wendt.

6. Realism.

7. Liberalism.

۸. هدلی بول، «نظریه سیاست بین‌المللی ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹»، آندرو لینکلتر ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌المللی، ترجمه سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۵) ص ۹۳.

9. Inter – paradigm debate.



10. Structuralism.

11. Rationalism.

۱۲. مفروضه‌های رئالیسم دست کم مبتنی بر چهار اصل بنیادین است: (۱) دیدگاه بدبینانه نسبت به ماهیت انسان، (۲) تأکید بر امنیت ملی و اصل بقای کشور به عنوان بالاترین ارزش، (۳) اعتقاد به تداوم وضعیت جنگی (۴) بدبینی نسبت به پیشروی سیاست بین‌الملل همانند سیاست داخلی که این فرضیات، جوهره فکری «رئالیسم» از گذشته تاکنون را تشکیل می‌دهند، (رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده، و حسن سعید گوهی (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳) ص ۹۳.

13. Neo – Realism.

۱۴. محمد جواد لاریجانی، *کاوشهای نظری در سیاست خارجی* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴) ص ۹۹.

15. Institutionalism.

16. Avdie klotz and Cecelia lynch , strateoies Klotz Cecelia, 2007 , 3.

۱۷. با این توضیح که در نگرش کانستراکتیویستی، واقعیت اجتماعی هم وجه عینی - فیزیکی دارد و هم وجه فکری معنایی. به تعبیر ونت، واقعیت، ساخته ذهن افراد نیست، بلکه مستقل از ذهن آدمی وجود دارد. (قدیر نصری، «فهم کانستراکتیویستی، امر سیاسی» مطالعات راهبردی، ش ۳۴، ۱۳۸۵، ص ۷۲۴.

18. Epistemology.

19. Post – Positivism.

۲۰. پوزیتیویسم، روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی را تنها از طریق فرضیه‌سازی و تجربه قابل بررسی می‌داند و در آن سر طیف، پسا اثبات‌گرایان معتقدند که واقعیت اجتماعی، قائم به تفسیر و تأویل است و چه بسا وجود خارجی نداشته باشد.

21. ontologic.

22. Ideational structures.

23. Anthroplogy.

۲۴. سید حسین سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوریهای مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴) ص ۴۵۲.

25. Alexander wendt, social theory of.



۲۶. آرنولد و ولفرز، «نظریه سیاسی و روابط بین‌الملل»، انرو لینلیتر، نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل، ترجمه لی‌لا سازگار (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۵) ص ۳.

27. Conceptualization.

28. S. smith, Reflectivist.

29. General Principles.

۳۰. در واقع، اهداف دولت‌ها تابعی از هنجارها و منطق رفتاری آن نیز منطق تناسب (Appropriateness) است. لذا بسته به چگونگی شرایط و انتظارات موجود، ممکن است اهداف و دولت‌ها نیز تغییر کند. (رحمن قهرمانپور، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌المللی تا سیاست، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۴) ص ۳۱۱.

31. Norm – Consistency policy.

۳۲. علی فلاحی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، راهبرد، سال ۶، ش ۲۱، ص ۲۰۲ - ۱۷۹.

۳۳. جهانگیر کرمی، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، راهبرد، ش ۲۱، ص ۱۷۴ - ۱۶۰.

۳۴. استیو اسمیت، «رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در نظریه‌های بین‌الملل جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین»، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳) ص ۵۵۴.

35. V. Kubalkova,...

36. Intersubjective.

37. Identities.

38. Political Culture.

۳۹. محمد تقی آل‌غفور، *خاستگاه فرهنگ سیاسی معاصر، علوم سیاسی، ش ۱۶، ص ۳۶*.

40. State – Nation.

۴۱. محمد مهدی کوشا، *قدرت نرم و هویت ملی* (تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶) ص ۱۱.

۴۲. حسین دهشیار، *چارچوب تئوریک سیاست خارجی موفق، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۶، ش ۴، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴۰*.

43. Sovereignty.

۴۴. جان بلیس، «امنیت جهانی و بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد»، ابرار معاصر، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۵۹۷.

45. Mainstream.

۴۶. استنلی هافمن، «روابط بین‌الملل: علم اجتماعی آمریکایی»، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، از و لینلیتر، ترجمه لی لا سازگار (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۵) ص ۱۳۶.

47. Religion.

48. Policy and Power.

۴۹. در قرن بیستم، مفهوم «قدرت» (Power) محور علوم سیاسی شد که «آغازگران تئوریک آن ماکیاول و هابز بودند» هسته اصلی این نظریه‌ها مبتنی بر تفوق قدرت اجبارکنندگی و حقانیت یا قانون‌مندی زور است.

۵۰. رضا سیمبر، مذهب و روابط بین‌الملل پس از یازده سپتامبر، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۲۰، ش ۲۲۴ - ۲۲۳، سال ۱۳۸۵، ص ۷۶.

51. F. Petito and Hat zopovlovs.

52. Stefano Gvccini, A...

53. Mainstream.

54. Static.

55. Constructedness.

۵۶. حمیرا مشیرزاده، گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۳، سال ۱۳۸۳، ص ۱۷۶.

۵۷. تدهویف، «نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین‌الملل»، نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۸۶، ص ۴۷۶).

۵۸. بهاره سازمند، تحلیل سازه‌انگاران از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۲، سال ۱۳۸۴، ص ۵۰.

۵۹. حمیرا مشیرزاده، نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی،

رهیافت سازه‌انگاران (تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، س ۳، ش ۳، سال ۱۳۸۲) ص ۴۵.



60. Bipolar Structure.

61. Cold War.

۶۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۷، ش ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۰۵.

63. Rationalist theories.

۶۴. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۹۰۹.

۶۵. مقصود رنجبر، اهداف و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، *مجله علوم سیاسی*، ش ۲۰، سال ۱۳۸۰، ص ۵۹.

۶۶. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۱۰۲۲.

67. International Relation Theories.

68. Treaty of Westphalia (stste – nation).

۶۹. برگرفته از آیه «و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»، آیه مبارکه ۱۴۱، سوره نساء.

۷۰. محمد ستوده آرانی، رابطه ساختار - کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، ش ۱، س ۱۳۸۱، ص ۱۱.

71. Neither East, Nor West.

۷۲. سید علی قزوینی، *بحثی درباره سیاست خارجی اسلام*، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، س ۹، ش ۱، سال ۱۳۷۴، ص ۶۲.

۷۳. محمود دهقانی، *مصر در انتظار، قاهره در سکوت* (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵) ص ۳۲۱. *رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۷۴. همان، ص ۳۱۸.

75. Expediency.

76. Prediction.

۷۷. سید حسین سیف‌زاده، پیشین، ص ۴۶۶.

78. Prescription.

۷۹. سید محمد کاظم سجادی‌پور، *چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعات*

سیاست خارجی ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، چ ۳، ۱۳۸۶) ص ۹.

۸۰. ریچارد دولیتل، *سازهانگاری و آموزشی online* ترجمه محمد حسین

شیخ‌الاسلامی، مجله پژوهشی و سنجش، ش ۳۳، سال ۱۳۸۲، ص ۱۵۶.

81. Speech Act.

۸۲. ناصر هادیان، *سازه انگاری، از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی*، فصلنامه

سیاست خارجی، ص ۱۷۰، ش ۴، سال ۱۳۸۲، ص ۹۴۱.

۸۳. جان بیلینس، *پیشین*، ص ۵۹۸.

۸۴. استیو اسمیت، *پیشین*، ص ۵۵۲.

۸۵. در فلسفه علوم اجتماعی، «ساختار» چیزی است که مستقل از بازیگران وجود دارد

(مانند: طبقه اجتماعی) و عامل تعیین کننده مهمی در ماهیت اقدامات است (تبع‌دان و برایان

سی اشمیت، «رنالیسم» جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل، در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم

راه چمنی و دیگران (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳) ص ۳۶۴. اما در سیاست جهان، «ساختار» (به

تأثیر از مفهوم پردازی و نواقح گرایان) مجموعه‌ای از قید و بندهای نسبتاً تغییرناپذیر است که

برای رفتار دولت‌ها وجود دارد (اندرو لینکیتز، نواقح گرای، نظریه انتقادی و مکتب بر سازی،

ترجمه علی رضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه،

۱۳۸۶) ص ۴۵۲. وقتی از جمع‌گرایی، فردگرایی یا انواع سطوح تحلیل در مطالعه رفتار

سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌کنیم، به بیان ونت ناگزیریم که با مسئله «ساختار -

کارگزار» سروکار داشته باشیم. (Alexander wendt Bridoind) سازه‌انگاران با تعریفی

جامعه‌شناختی از ماهیت مفاهیم ساختار و کارگزار معتقدند که ساختارهای اجتماعی، نتیجه

خواسته یا ناخواسته کنش انسانی است و در عین حال، همان کنش‌ها، یک بستر ساختار

تقلیل‌ناپذیری را مفروض می‌گیرند. بدین ترتیب، ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با

تعامل متقابل خلق می‌شوند و بر اساس آنها، کنش‌گران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف

می‌کنند. (بهاره سازمند، *پیشین*، ص ۴۳).